

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نياشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نورالله و ثوق
۸ دسمبر ۲۰۰۸

منای عشق

من از یاران ناباور بریدم
ازین سنگین دلان یکسر بریدم
منای عشق را از یاد بردند
همان جایی که دل را سر بریدم

عید شیرین

سر هر برزنی باران سنگ است
افق تاریک و میدان تنگ تنگ است
دلی را عید شیرینی نمانده
که نقل مجلس ما نقل جنگ است

دشت سبزوار

اگر چه سر بدار سر بداریم
میان عاشقان جایی نداریم
سلام سبز ما را سر بریدند
عزاداران دشت سبزواریم

طلایی زلفکان

بجان و دل که پابست شماییم
گدای گشنة مست شماییم
طلایی زلفکان ما را ببخشید
که آخر کشته دست شماییم

بی لجام

هراسان سایه سرو خرام است
چمن در دست باد بی لجام است
به چنگ هر خسی آلاله ای چند
که اینجا موج بازار سهام است

بوی شب

گرفته بوی شب هر بام و در را
نمی بینم دوایی درد سر را
تو خود آینه گیتی نمایی
بیا بگشا لب جام سحر را

پرده رنگ

اسیر پرده رنگ شماییم
که می گوید که دلتنگ شماییم
هر آینه زبانم مو کشیده
که بیزار از دل سنگ شماییم

صدای سیاه

صدای سرنوشت من سیاهست

نژاد ما نژاد اشک و آهست
شنیدم کودکی آهسته می گفت
که خندیدن بکوی ما تبا هست

اندیشه خوش

نشستیم و چه خوش اندیشه کردیم
هوس را از دل و جان پیشه کردیم
صدای ساغر غارتگرانیم
که خون لاله را در شیشه کردیم

تبار خودکشان

در اینجا ناله ها از دست خویش است
رگ فریاد ما همدست نیش است
اگر نه از تبار خود کُشانیم
دل ما از چه رو بیگانه کیش است

آشنای راه

بیا همراز چشم ماه گردیم
بیا تا آشنای راه گردیم
بیا تا از دل خونین مهتاب
ز دست رهنان آگاه گردیم